

جمع آوری قرآن

امیرحسین قربانی

دانشجوی کارشناسی پیوسته آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان شهید بهشتی مشهد، ایران.

amirhosseinghorbani313@gmail.com

چکیده

طبق تاریخ جمع آوری قرآن، جای آیات قرآن را خود پیامبر مشخص نمودند، نه سلیقه اصحاب یعنی هر آیه ای که نازل می شد خود حضرت می فرمودند کجا قرار گیرد و قرآنی که فعلا در دست ما است، همان قرآنی است که در زمان عثمان جمع آوری شد، و به جهت این که یک گروه از قاریان و حافظان قرآن در این کار همکاری داشتند و از طرفی مورد تأیید امامان ما هم قرار گرفته است، نمی توان گفت به سلیقه خود عثمان بوده تا توانسته باشد آیات را جا به جا کند. قرآن پس از نزول خود، خود را به همه شناساند. پیامبر اکرم (ص) با شیوهای حکیمانه به تعلیم آن پرداخت و این کتاب پس از زمانی کوتاه در گستره جغرافیایی وسیعی نشر یافت و زبان عربی را به صورتی عمیق تحت تأثیر خود قرار داد و خدمات بزرگی را به این زبان انجام داد. اما از زمان های پیشین میان قرآن و زبان عربی، تصور یک «این همانی» پدید آمد و گاه زبان عربی و ادبیات درازدامنی که پس از نزول قرآن و بنا بر شرایط و در بستره آیین خاص پدید آمد و همه قواعد آن نیز لزوماً منطبق با سخن و منطق قرآن نبود، الزاماً مقدمه فهم قرآن قلمداد شد. بر اساس این تصورات، برخی اسلام را دین اعراب و قبایل بدوی جزیرهالعرب شمردهاند و گروهی نیز قائل به این شدهاند که برای ارتباط گرفتن با متن این دین یا باید عرب بود یا سالیان طولانی را لزوماً به فراگیری زبان عربی گذراند. مقاله با روش توصیفی و کتابخانه ای به بیان این موضوع میپردازد که قرآن در حصار مکان و زمان و زبان خاصی نمانده است و عربی الهی آن، عربی قومی ویژه و زبان مادری کسی نیست، بلکه این عربی، لسان مبین الهی در کسوت زبانی بشری است که بنا بر مصالحی، منطقاً نزول آن در سرزمینی عربنشین در نظر گرفته شده است و چنین حالتی مزیت و محرومیتی را برای کسی رقم نمیزند.

کلید واژه ها: الهی، قرآن، دین اسلام، پیامبر (ص).

مقدمه

قرآن کریم به گونه ای که امروزه در اختیار مسلمانان قرار دارد، کتابی تدوین شده از سوره ها و آیات است. اما اینکه این کتاب از چه تاریخی، با چه کیفیتی و با دستور چه کسی، به شکل کنونی درآمده است، از مسائل مهمی است که قرن ها ذهن قرآن پژوهان را به خود مشغول کرده است. در قرون اخیر و به خصوص دوره های فعالیت دستهای پیدا و پنهان استعمار و اسلام ستیزی، عکس حالت بالا نیز به وقت اقتضا و با اهداف خاصی اتفاق می افتاده است. طی دو قرن نوزدهم و بیستم میلادی، به اقتضای شرایط مختلف زمان و مکان در نقاط مختلف ارض اسلام بر ترویج پان عربیسم، عربیت و ملیگرایی و امت واحده عربی در مقابل پانترکیسم و مانند آن تأکید میشد و در میان تبلیغات انبوه مرتبط با این مقوله ها هیچ نامی نیز از اسلام و قرآن به میان نمیآمد. در قرن بیستم میلادی، پس از تجزیه امپراتوری عثمانی و همزمان با رویش یکباره دولت های عامل در کشورهای مختلف عربی و اسلامی در جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا، هنگامی که تصمیم گرفته شد فرهنگستان و مجمع های لغت عربی تأسیس شود، دست های پنهانی با دقت هرچه تمام تر از مرجعیت یافتن سخن قرآن و حدیث در مجامع فوق جلوگیری کردند. در فاصله سال های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ م. با شعارها و وعده های فراوان، اتحادی میان دو کشور سوریه و مصر با عنوان جمهوری های عربی هال متحده شکل گرفت تا بتواند

به اهدافی همچون مجد امت عرب و اصطلاحاً مقابله با دشمنان آن در اوضاع پرمخاطره منطقه خاورمیانه دست یابد. این اتحاد به انتشار کتابی رسمی دست زد که در آغاز و انجام آن اثری از نام خدا به چشم نمیخورد، در سرتاسر این کتاب که شامل مقدمات و نطق‌های رؤسای جمهوری سوریه و مصر و نیز قانون اساسی موقت و قوانین و آیین‌نامه‌های متعدد تصویب‌شده در جمهوری عربی متحد است، یکبار نیز نام قرآن کریم دیده نمی‌شود. لفظ الله و اسلام در سرتاسر این کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای، پنجبار در عبارتهای کلیشه‌ای همچون انشاءالله، علی برکتالله و مانند آن در میانه سخنرانیها به چشم می‌آید، اما تنها در مقدمه ۲۴ صفحه‌ای کتاب، ۱۴۰ بار نام عرب، عربت، امت عربی، وطن عربی، قوم عرب و مجد عرب ذکر شده است.

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) جمع آوری قرآن به صورت رسمی به دستور خلیفه اول و به همت «زید بن ثابت» صورت گرفت، پیش از آن حضرت علی (ع) نیز که از همه به قرآن آشناتر بود مصحفی را تدوین نمود. با گسترش فتوحات اسلامی در دهه دوم و سوم هجری و گرایش روز افزون به اسلام و علاقه زیادی که به کتابت قرآن داشتند، سبب شد تا آنها که سواد کتابت و نگارش داشتند، به اندازه توان و امکانات خویش، به کتابت قرآن همت کرده، از مصحف‌های معروف و موجود در هر منطقه، استنساخ نمایند. در منابع تاریخی مواردی متعدد از وقوع اختلاف میان مسلمانان در قرائت قرآن گزارش شده و گفته‌اند که این اختلافات سبب گردید تا برای حل آن، بعضی به چاره‌جویی بپردازند.

پیشنهاد یکی کردن قراءات مصاحف از سوی «حذیفه» بود، عثمان نیز بر ضرورت چنین اقدامی واقف گشته، از این رو صحابه را به مشورت فرا خواند و آنها همگی بر ضرورت چنین کاری، با همه دشواری‌های آن نظر مثبت دادند. عثمان کمیته‌ای مرکب از چهار نفر تشکیل داد که عبارت بودند از: زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارث و بعداً مجموع آنها به دوازده نفر رسید و به آنان دستور داد که چون قرآن به زبان قریش نازل شده است، آن را به زبان قریش بنویسند. گروهی یکی کردن قرآن‌ها در سال ۲۵ هجری تشکیل گردید و نخستین اقدام که از سوی گروه به دستور عثمان انجام گرفت جمع آوری تمام نوشته‌های قرآنی از اطراف و اکناف کشور پهناور اسلامی آن روز بود.

در این مرحله، قرآن‌های دیگر پس از جمع آوری و ارسال به مدینه، به دستور خلیفه سوم سوزانده و یا در آب جوش انداخته می‌شدند و به همین جهت عثمان را «حراق المصاحف» نامیده‌اند، آخرین مرحله، ارسال مصاحف استنساخ شده به مناطق و مراکز مهم بود، با ارسال این مصاحف با هر کدام یک قاری نیز از سوی خلیفه اعزام می‌گشت تا قرآن را بر مردم قرائت کند.

مورخان در شمار مصحف‌هایی که تهیه شده و به اطراف و اکناف بلاد اسلامی فرستاده شده است اختلاف دارند، «ابن ابی داود» آنها را شش جلد برشمرده که به مراکز اسلامی مکه، کوفه، بصره، شام، بحرین و یمن فرستاده شد و یک جلد نیز در مدینه نگه داشتند که آن را «أم» و یا «امام» می‌نامیدند، یعقوبی در تاریخ خود دو جلد دیگر به این تعداد اضافه کرده که به مصر و الجزیره فرستاده شده است. مصحف‌هایی که به مناطق مختلف فرستاده شده بود در مرکز منطقه حفظ شده و از روی آن نسخه‌های دیگری نوشته می‌شد تا در دسترس مردم قرار گیرد.

ترتیب مصحف عثمانی، همان ترتیبی بود که در مصحف کنونی وجود دارد و نیز با ترتیبی که در مصحف‌های صحابه در آن وقت به کار برده شده بود، به خصوص با مصحف «أبی بن کعب» تطبیق می‌کرد. و به مقتضای خطی که در آن وقت بین مردم عرب رایج بود از هرگونه نقطه و علامت‌گذاری خالی بودند.

اجماع شیعه بر این عقیده است که آنچه امروز در دست ما است همان قرآن کامل و تمام بوده و مصحف عثمانی همان قرآنی است که هم اکنون در دست ما است و عاری از هرگونه تحریف است، گرچه قرآنی را که حضرت علی (ع) جمع نموده بود به ترتیب نزول سوره‌ها بوده، ولی چون همین قرآن فعلی را ائمه (ع) تأیید کرده‌اند نیازی نیست که ما بخواهیم دوباره آن را به ترتیب نزول چاپ کنیم، گرچه بدعت هم نباشد؛ زیرا بدعت عبارت است از: وارد کردن چیزی که در دین وجود ندارد و این کار حرام است. امامان شیعه هم به این مطلب اشاره دارند.

مردی در حضور امام صادق (ع)، حرفی از قرآن بر خلاف آنچه مردم قرائت می‌کردند قرائت کرد. امام (ع) به او فرمود: «دیگر این کلمه را به این نحو قرائت مکن و همان طور که همگان قرائت می‌کنند، تو نیز قرائت کن.» [۶]

حضرت علی (ع) رأی موافق خود را با برنامه توحید مصاحف به طور اجمالی اظهار کرد. ابن ابی داود از سوید بن غفله روایت کرده که حضرت علی (ع) فرمود: "سوگند به خدا که عثمان درباره مصاحف هیچ عملی را انجام نداد، مگر این که با مشورت ما بود." و یا در روایت دیگر فرمود: "اگر امر مصحف‌ها به من نیز سپرده می‌شد، من همان می‌کردم که عثمان کرد." [۸]

نتیجه این که: طبق تاریخ جمع آوری قرآن جای آیات قرآن را خود پیامبر مشخص نمودند، نه سلیقه اصحاب یعنی هر آیه ای که نازل می‌شد خود حضرت می‌فرمودند کجا قرار گیرد و قرآنی که فعلا در دست ما است همان قرآنی است که در زمان عثمان جمع آوری شد و چون یک گروه و کمیته از قاریان و حافظان قرآن در این کار همکاری داشتند، و از طرفی مورد تأیید امامان ما هم قرار گرفته است، نمی‌توان گفت به سلیقه خود عثمان بوده تا توانسته باشد، آیات را جا به جا کند.

پیشینه پژوهش

در مورد زبان قرآن دو نوع تعریف وجود دارد: نخست تعریف‌های استنباطی که از صاحب‌نظران علوم قرآنی همچون علامه اشارات موجود در آثار دانشمندان پیشین و ... قابل استفاده است که در مبحث دیدگاه‌ها مطرح طباطبایی، آییالله خوبی و صاحب‌نظران دوم تعریف‌های نویسندگان و مورد بررسی قرار می‌گیرد و میشود و معاصر است که به صورت روشن زبان قرآن را تعریف کرده اند. در اینجا برخی از این تعریفها را نقل میکنیم. برخی از معاصران، زبان قرآن را این گونه تعریف کرده اند:

مراد از هویت زبان قرآن، نوع کار ساخت ارتباطی و دلالتی واژگان، عبارتها و متن آن است در مقام مواجهه با مخاطبان خود جمله‌ها، نیز کل دیگر از نویسندگان معاصر با توصیف زبان کتاب‌های آسمانی از جمله قرآن، یکی ایمان» در خصوص زبان قرآن می‌نویسد:

به زبان دین و رویکرد زبان اصلی قرآن، زبان هدایت جان و دل مردم است. توصیه یک حیات و در متن و بحبوحه (زندگی) روحانی، خداپرستانه و آخرت‌گرایانه در کل و برانگیختن مسئولیت و وظیفه مندی انسان در پیشگاه حریم کبریایی است. (فراست خواه، ۱۳۸۳)

برخی از معاصران نیز از اصطلاح «زبان قرآن» رایج عصر ما خارج شده و عنوان «زبان قرآن» به لغت قرآن پرداخته اند؛ مثلاً مطرح کرده اند که آیا قرآن به لغت قریش یا حجازی، تمیمی، کعب بن قریش، کعب بن خزاعه، مضر یا هفت لغت یا همه لغات عرب نازل شده، سپس نتیجه گرفته اند که هیچ کدام از موارد فوق دلیل معتبری ندارد. (بابایی، ۱۳۷۹)

بحث و بررسی

جمع آوری قرآن هم مدت کمی بعد از وفات پیامبر بعد از جنگ یمامه صورت گرفت و چون علاوه بر قرآن جمع آوری شده، افراد دیگر هم دارای مصحف بودند و اختلاف‌های جزئی در مصحف‌ها بود. (زیرا نویسندگان مصحف‌ها کلماتی از جانب خود یا با شنیدن از پیامبر در بیان آیات در ضمن آیه نوشته بودند تا در آینده مقصود آیه را درست بفهمند و بعد این کلمات به اشتباه توسط خود آنان یا دیگران جزو وحی حساب شد و عثمان و صحابه احتمال دادند این اختلاف‌های جزئی کم‌کم زیاد شود و به تحریف خطرناک بینجامد و برای جلوگیری از این اتفاق، عثمان (با نظارت حضرت علی) دستور داد همه مصحف‌های دیگر را جمع آوری کرده و از بین ببرند و مصحف جمع آوری شده در زمان ابوبکر را تکثیر کرد و به کل جهان اسلام فرستاد. بنابراین قرآن علاوه بر این که در قلب هزاران مسلمان حفظ می‌شد، توسط کاتبان وحی و دیگران در زمان خود پیامبر نوشته شد و اولین تنظیم و جمع آوری قرآن پس از پیامبر در زمان خلیفه اول (توسط اصحاب پیامبر با نظارت حضرت علی) بود و عثمان فقط مصحف جمع آوری شده در زمان خلیفه اول را تکثیر کرد و به همه جهان اسلام فرستاد و دیگر مصحف‌ها را معدوم کرد.

با دور شدن از افق توحیدی رسم شده از سوی قرآن، شرک و شقاق در زمینه های مختلف از نقاطی کوچک و به ظاهر عادی شروع می شود. این پندار که قرآن، کتاب قوم عرب است و به سبب این کتاب، انسانها ابتدا در تقسیم ظریف و نه چندان مرئی به عرب و غیر عرب تقسیم میشوند، اشتباه کمی نیست و عوارض و هزینه های آن برای جامعه اسلامی و انسانی بسیار سنگین خواهد بود. مقاله حاضر ابتدا به بررسی دو عامل عمده های میپردازد که سبب تصور نوعی فضیلت برای زبان عربی شده است و سپس از نقد این دو دیدگاه میگوید و برای مزید ایضاح، از جغرافیای نزول قرآن و وجود مصالحی میگوید که سبب نزول قرآن به زبان عربی گردیده است و نیز بیان این مطلب که قرآن کریم، خود کلمه توحید است و این زبان جز در پی تقریب و توحید دلها نیست و خود هرگز دلیل و سبب تفرقه نخواهد بود. همچنین در پایان به دلایل مختلف از این نکته سخن گفته خواهد شد که قرآن، تجلیگاه خداوند متعال است. مسلم این است که فرهنگ اسلامی از آن کلیت امت اسلامی است و در انحصار و احتکار قوم خاصی درنیاید و حتی منتسب به شخص خاصی از شخصیت های بزرگ فکری و از یک قومیت معین نیز نمیگردد.

روشن است که آغاز اسلام قرین فداکاری های مهاجرین و انصار ساکنان مکه و مدینه و مسلمانان دو قبیله اوس و خزرج و قبیله های دیگر و موالیان ایشان بوده است. تأکیدات فراوان قرآن یکسره بر مشارکت اهل ایمان با پرهیز کامل از تشخیص های قومیتی و تأکید پیوسته بر حبل تقوا و توحید است؛¹ و باز روشن است که بخش اعظم خدمات علمی، فکری و تمدنی که به اسلام در طول تاریخ شده، توسط مسلمانان سرزمینه ای فتح شده به جهت فزونی جمعیت ایشان بر جمعیت اعراب بوده است. آمدن دانشمندان غیر عرب به سراغ قرآن در مقایسه با بسیاری از گویشوران به این زبان در سده های پیشین، از جهاتی قابل مقایسه با نگاه کسی بوده است که با چشمانی جستجوگر برای پژوهش و کاوش از بیرون شهری به درون آن آمده است؛ بیگمان او بسیاری از چیزهایی را خواهد دید که ممکن است در نگاه ساکنان بومی آن شهر عادی باشد و به چشمشان نیاید.

زبان، مهم ترین وسیله برای برقراری ارتباط بین انسان هاست. خداوند این توانایی بر تکلم و صحبت کردن را از نعمت های بزرگ خود برمی شمارد که در ابتدای سوره ی الرحمن به آن اشاره می کند. پیامبرانی را که خداوند برای هدایت انسان ها مبعوث می فرمود باید برای ارتباط با قوم خود به زبان همان قومی که در میان آنها مبعوث شده اند صحبت می کردند و دستورات اخلاقی و احکام و عقاید را به همان زبان برایشان بیان می کردند. با توجه به شرایط قبل از بعثت در میان جاهلیت عرب، خداوند پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را در میان قوم عرب مبعوث فرمود، پس باید به زبان آنها صحبت کرده و معجزه ای می آورد که قابل فهم باشد. لذا قرآن، معجزه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، نیز به زبان عربی نازل شد. اگر چه نباید خصوصیات ذاتی زبان عربی، از جمله قانون مند بودن قالب های فصاحت و بلاغت بسیار آن و ... را نادیده گرفت.

قرآن مجید در مطالب خود اختصاص به امتی از امم مانند امت عرب یا حتی بالاتر از آن اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه با استفاده از خطاب های متعدد نسبت به کفار، مشرکین و اهلکتاب با آنها سخن می گوید، احتجاج میکند و آنان را به سوی معارف حق خود دعوت می کند.

یافته ها

رسول خدا(صلی الله و علیه وآله) تفسیر آیات و تاویل آنها و ناسخ و منسوخ و نیز محکم و متشابه آنها را به من یاد می داد (التمهیدی علوم القرآن، ج ۱، ۲۲۹) بنابراین در میان صحابه، مطلع ترین شخص به قرآن مجید، علی بن ابی طالب(علیه السلام) بود.

جمع آوری قرآن که عثمان در زمان خود به کمک گروهی از صحابه انجام داد در حقیقت جمع آوری قرآن نبود بلکه «توحید المصاحف» بود، یعنی مصحف های مختلفی در اختیار اصحاب بود، تعدادی از صحابه مثل «عبدالله بن مسعود»، «ابی بن کعبی» «مقداد بن عمرو» و «زیدبن ثابت» که هر کدام برای خود قرآنی داشتند (التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۶)

اختلاف قرائت و اختلاف اسلوب و ترتیب پیش آمده بود، و برخی از صحابه رسول خدا(صلی الله و علیه وآله) اظهار نگرانی می کردند که این اختلاف قرائت باعث ایجاد مشکل می شود. به دستور عثمان کمیته ای متشکل از چند نفر شکل گرفت و از میان نسخ قرآن، یک نسخه ملاک عمل شد و بقیه نسخه ها را از بین بردند. (همان، ص ۲۸۰)

بنابراین آنچه که در واقع در زمان عثمان صورت گرفت، جمع آوری قرآن به معنای واقعی کلمه نبود، بلکه همسان سازی رسم الخط و از بین بردن اختلاف قرائت بود. چرا که دلایل و شواهد فراوانی نشان می دهد که قرآن مجید، در زمان رسول خدا(صلی الله و علیه وآله) جمع آوری شده بود.

البته این جمع آوری پراکندگی داشت و نسخه ها در دست اشخاص مختلف، و از همه کامل تر در اختیار امیرالمومنین علی(علیه السلام) بود. بعد از رحلت رسول خدا(صلی الله و علیه وآله) علی(علیه السلام) آن قرآن را آورد و خواست که به خلیفه وقت و صحابه ای که اطراف او بودند تحویل بدهد، آنها قبول نکردند و گفتند: ما نیازی به این نداریم، حضرت فرمود: بعد از این دیگر آن را نخواهید دید. (همان، ص ۲۳۲)

قرآن صرفاً کتاب قوم عرب نیست و میان فرهنگ اسلام و عرب نسبت تساوی وجود ندارد؛ همه اقوام عرب به طور پیشفرض قرآندان نیستند و همه امتهای غیرعرب نیز از قرآن محروم نیستند. در مکتب پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)، عرب و غیر عرب یکسان قرآن را فرامیگیرند. به طور مثال اگر پیامبر اکرم(ص) - یا به طور ملموستر، حضرت ولی عصر(عج) - بخواهند در دنیای امروز قرآن را آموزش دهند، هرگز جامعه انسانی را به دو دسته قوم عرب که بینباز از آموزش قرآن باشند و قوم غیر عرب که نیازمند به فراگیری قرآن دارند، تقسیم نمیکنند.

یکی از سنت های خداوند، فرستادن رسولانی است برای هدایت انسان ها. پیامبران نیز در برخورد با انسان ها به زبان مردم آن منطقه ای که برای آنها مبعوث شده اند، صحبت می کردند؛ زیرا زبان، تنها راه ارتباط انسان هاست و پیامبران نیز باید با مردم ارتباط داشته باشند. تکلم پیامبران به زبان قوم، یکی از دیگر سنت های حتمی الهی است. خداوند می فرماید: «ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر آن که به لسان قومش صحبت می کرد...» [۱]. این سنت حتی در مورد پیامبرانی که دعوتی جهان شمول داشتند نیز صادق است، اگر چه برای هدایت تمام خلق مبعوث شده باشند، مانند پیامبران اولوالعزم، ولی به زبان قومی صحبت می کنند که در ابتدای بعثت در آن جا مبعوث شده اند که اگر غیر از این بود شریعت آن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حتی در میان قومی که در آن مبعوث شده بود مورد فهم و قبول واقع نمی شد.

قرآن، حقیقتی فراتر از زبان است و قبل از آن که به زبان عربی درآید، در مرحله ای از هستی وجود داشته که در آن مرحله، عقول بشر به آن دسترسی نداشت. خداوند آن را از موطن اصلی اش پایین آورده و در خور فهم بشر کرده و به لباس واژه ی عربیت در آورد به این امید که عقول بشر با آن انس بگیرد و حقایقش را بفهمد [2].

پس لبّ و اصل قرآن، فراتر از زبان و گنجانده شدن در زبان خاصی است، اما درباره ی این که چرا به زبان عربی نازل شده، باید گفت: جدا از خصوصیات ذاتی زبان عربی که این زبان را زبانی قانون مند و در قلّه ی فصاحت و بلاغت در بین زبان ها قرار داده است، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام بر قومی مبعوث شد که به زبان عربی سخن می گفتند و ایشان برای ابلاغ پیام خداوند، باید معجزه ای قابل فهم برای آنان ارائه می کرد تا او را انکار نکنند، به خدا ایمان آورند و در راه گسترش دین تلاش کنند. البته این قابل فهم بودن به معنای فهم همه ی حقائق قرآن نیست؛ چرا که حقائقش نامحدود است، بلکه فهم زبان و فهم اجمالی بعضی از حقائق، مورد نظر است.

مردم جاهلیت عرب قبل از بعثت، در پست ترین شرایط زندگی می کردند به همین خاطر، خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در میان قوم عرب برانگیخت.

علی (علیه السلام) در مورد شرایط جاهلیت قبل از اسلام و آمدن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «خدا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه ها به سر می بردند،

هوای و هوس بر آنها چیره شده، و خود بزرگ بینی و تکبر به لغزش های فراوانشان کشانده بود، و نادانی های جاهلیت، پست و خوارشان کرده، و در امور زندگی حیران و سرگردان بودند و بلاى جهل و نادانی دامنگیرشان بود، پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در نصیحت و خیر خواهی، نهایت تلاش را کرد و آنان را به راه راست راهنمایی، و از راه حکمت و موعظه ی نیکو، مردم را به خدا دعوت فرمود».

به علاوه، در اینجا همدلانه به بیان برخی از نمونه هایی که نویسندگان عرب و متخصصان امر در این باره گفته اند نیز میتوان اشاره کرد. از جمله اینکه قَلَّتِ اعتنا به زبان عربی در حال حاضر نزد خود عربزبانان مشهود است و بخش های عمدهای از گویندگان این زبان در حال حاضر ارتباط روشن و شایست های با زبان قرآن ندارند. زبان عربی در حال حاضر در جهان عرب رو به ضعف و افول تدریجی نهاده است. شمار نه چندان اندکی از افراد امت عربی نمیتوانند با لهجه هایی که دارند با یکدیگر ارتباط بگیرند .

بسیاری از ناطقان به زبان عربی که در کشورهای مختلف جهان سکونت گزیده‌اند، میتوانند با لهجه خود تنها گفتگوهای روزانه خود را انجام دهند و نیازهای عمومی و روزمره خود را در محیط پیرامونی خویش برآورده سازند.

دو عامل تصوّر فضیلت برای زبان عربی گاه این تصوّر در برخی اذهان پدید آمده که سبب نزول قرآن به زبان عربی، برخورداری آن از ظرفیتهایی بیش از زبانهای دیگر بوده است. این تصوّر قابل نقد و پیدایش آن معلول عواملی است که دو عامل سیاسی و زبانی از جمله مهمترین آنها هستند.

۱. عامل سیاسی

6

اصل این موضوع به نگاه دستگاه خلفا از یکسو و نهضت های ملی و شعوبی از سوی دیگر باز میگردد. دستگاه خلافت با عصبیت قومی و عربی سعی میکرد فرهنگ، آداب، رسوم و تشخیص ملی اقوام تابعه را براندازد. خلافت عربی با عنوان جزیه و خراج، در اموال مردم تصرف میکرد و مخالفان را به بهانه اینکه قرمطی، رافضی، مجوس و زندیقاند از دم تیغ میگذرانید. شماری از کسانی که تا قبل از ظهور اسلام، اتباع ایران بودند، با تکیه بر تعصبات موهومی که قرآن کریم و پیامبر(ص) آنها را کاملاً نفی کرده بودند، خود را برتر از ایرانیان میشمردند، آنها را موالی میخواندند، در تحقیر ایشان جعل حدیث و آنجا که میتوانستند از دسترسی ایشان به جایگاههای مدنی و اجتماعی برجسته و بارز جلوگیری میکردند .

اینگونه سیاستها موجب شکل گیری نهضت های ملی و قومی اقوام مغلوب - که از آنها گردید. این نهضت ها به تدریج به مقابله به مثل و تحقیر متقابل اعراب و آیین جدید ایشان پرداختند.

این مسئله عکس العمل دومی را پدید آورد که عبارت از لزوم حرمت نهادن به اسلام و اعراب مسلمان بود. بسیاری از کسانی که در مقابل نهضت های جدید، داعیه دار دفاع از زبان عربی شدند، از دانشمندان برجسته غیرعرب بودند.

۲. عوامل زبانی

جدا از عوامل سیاسی، گاهی برای مستدل کردن این موضوع که زبان عربی فصیحترین زبان زمان بوده است، به دلایلی مانند تنوع تعبیرات و کثرت واژگان مترادف استناد شده است. از باب نمونه، در برخی دروس و گفتارهای دهه های پیشین به طور مکرر بر نمونه هایی از این دست تأکید میشد که مثلاً عرب برای واژه عین، هفتاد معنی میشناخته یا برای شتر نزد ایشان دهها نام وجود داشته است. گذشتگانی که قائل به ترادف و کثرت واژگان بودند، آنرا معلول دو علت اصلی تعدد وضع و وجود واژگان دخیل که معرب شده اند، می دانستند.

پذیرش تنوع واژگان مترادف و مشترک نزد عرب، این موضوع نه فضیلتی برای قوم عرب محسوب میشود و نه این حالت اساساً اختصاصی به این زبان عربی داشته است، بلکه هر قومی به مقتضای شرایط تاریخی و جغرافیایی خود واژههایی متعدد برای برخی اشیا و مفاهیم داشته یا آنکه یک واژه در زبانشان، معانی گوناگون یافته است. واژه عین - که در بالا بدان اشاره شد - معادل چشم است که تقریباً نزد عموم مردم، ظریفترین و حساسترین عضو بدن محسوب میشود. این واژه در زبانهای گوناگون جهان، انواع معانی مجازی، تمثیلی و کنایی را داراست. عین به معنای چشمه نیز هست چرا که چشمه آب در صحرای سوزان شبه جزیره عربی

موضوعی بسیار گرانبها بوده و با چشم آدمی نیز از حیث برون آمدن آب زلال از آن شباهت داشته است. با توجه به وجود همین علاقه بین عین و معانی دیگر، طبیعی است که بسیاری از موضوعات و سایر مفاهیم به نوعی به آن تشبیه و با آن مرتبط شود. شتر نیز در صحرای عربستان، کارایی های ویژه و ارزشهای حیاتی بالایی داشته است. این کشتی صحرا و جاندار بس سودمند با تمام بدن و نیروی خود این توان را داشته است که انواع نیازهای قوم عرب در زمینه های خوراک، نوشاک، پوشاک، حمل و نقل محلی، شهری و بین المللی را تأمین کند. عرب با این موجود سودبخش، انس و ارتباط دیرینه داشته و برای آن به حسب جنس، گونه، شکل، قامت، سن، رنگ، نوع کاربری، امور مربوط به جفت گیری و بارآوری و موارد دیگر در طول صدها سال نام تعیین کرده است. برخی از آنها نام هایی محلی و قبیله ای بوده اند که با گذر زمان و اختلاط زبان و لهجات قبایل، از انحصار یک قبیله درآمده و در سطح جزیره رواج یافته اند و استعمالات متداخل آنها ترادفات زبانی را رقم زده است.

نظر دانشمندان معاصر در مورد زبان قرآن معاصران غالباً با تکیه بر اقوال و روایات و قرائن روایی، موضوع را بررسی کرده اند، هر چند که گاه موضوعات روز و مسائل زبان شناختی را بدان افزوده اند. بیشتر معاصران قول شایع مبنی بر نزول قرآن به زبان قریش را پذیرفته و در اثبات آن ادلهای ارائه کرده اند. برخی نیز نظریه نزول قرآن به زبان قریش را نپذیرفته، به رد ادله دسته اول پرداخته اند. قرآن به زبان قریش نازل شده است. وی برای اثبات نظر خود، بر اموری چون اجماع دانشمندان و راویان و مفسران در تمام دوره ها - به رغم تعصبات قبیله ای - قریشی بودن پیامبر، نزول قرآن در قریش، درک قریشیان از قرآن، اتفاق قرآن با سخنان پیامبر و صحابه قریشی، سلطه سیاسی و اقتصادی و دینی قریش... تکیه می کند. با استدلال های طه حسین چندان تفاوت ندارد و عمدتاً عبارتست از: قریشی بودن پیامبر، تمایز قریش به سبب همسایگی بیت الله، سقا بودن برای حاجیان، عمارت مسجد حرام، مرکزیت و پیشوایی یافتن قریش در میان عربها با هدف ایجاد وحدت.

زبان وسیله بیان تفکر

زبان یکی از مهم ترین ابزارهای ارتباطی میان ما و جهان پیرامون مان است که برای برداشتی اصولی و درست از مناسباتمان به آن نیازمندیم. چنین ارتباطی، خود، می تواند یکی از مهم ترین کارکردهای زبان قلمداد شود. ما به وسیله زبانمان است که می توانیم فرهنگمان را به جهان عرضه کرده و حتی از آن دفاع نماییم.

زبان وسیله بیان تفکر است و غالباً برای انتقال فکر کسی به دیگری به کار می رود. این انتقال ممکن است به وسیله گفتن، نوشتن، اشاره و یا لمس انجام شود. پس هر چه وسیله انتقال فکر، یعنی زبان، از طرفی ساده و از طرف دیگر دقیق تر باشد، عمل انتقال فکر دقیق تر و راحت تر صورت خواهد گرفت.

یکی از اختلافات بارز بین حیوان و انسان آن است که انسان حیوانی ناطق می باشد و قدرت تکلم انسان جزو پارامترهای مهمی است که باعث برتری انسان بر حیوان می شود. زبان وسیله برقرار کردن ارتباط انسان ها با یکدیگر است. در اشعار بسیاری از گذشتگان بر رعایت کم حرفی تأکید شده است چرا که صحبت کردن زیاد باعث فوت وقت و عدم تفکر لازم است. هر چند در مواقعی صحبت کردن یک وظیفه فردی، اجتماعی، شرعی و غیره است. زبان ارگانی گوشتی است که به هر سمتی آن را بچرخانیم به همان سمت می رود و بر ماست تا بر آن کنترل لازم را داشته باشیم.

زبان عربی، زبان اسلام است، به همین دلیل مسلمانان در مسائل صرفی و نحوی و لغوی آن بسیار کار کرده اند. سابقه این تلاشها به قرن اول هجری بازمی گردد. گردآوری و تدوین صورت لغات در زبان عربی، در قرن یکم با انگیزه پرهیز از خطا در کلام (اعم از معناشناختی یا صرفی و نحوی) انجام می شد، زیرا به دنبال فتوحات مسلمانان و رواج اسلام در خارج از شبه جزیره عربستان، زبان عربی به میان مردمان غیرعربی زبان منتقل شد و به کارگیری غلط آن شیوع یافت. زبان شناسان، یا به اصطلاح عربی، لغویون عربی برای رفع این خطاها کوشیدند و نخستین واژه نامه ها را آفریدند. اینان در فاصله قرن دوم و چهارم حتی از سرزمین های خود به شبه

جزیره عربستان (جزیره العرب) سفر می کردند و نزد اعراب بادیه نشین می ماندند و نحوه ادای کلمات و معانی را از آنها می پرسیدند و ضبط و ثبت می کردند.

از این رو، فرهنگ های باقیمانده از قرن دوم عمدتاً حاوی واژه های نادر و یا مورد اختلاف هستند و نه همه واژه ها. ابن ندیم (قرن ۴) در فهرست 40 کتاب لغت نوادر را برمی شمارد که اغلب از بین رفته اند. از میان آثار به جا مانده می توان به نوادر اللغات از انصاری و تهذیب الالفاظ از یعقوب بن اسحاق ابن السکیت (۱۸۶-۲۴۶ق.) نام برد. حاصل دیگر همنشینی با اهل بادیه (قبایل عرب بیابان نشین شبه جزیره عربستان) در این دوران، تألیف فهرست هایی از لغات بود که شهرنشینان غیر عرب درباره تلفظ و نحوه کاربرد آنها اختلاف داشتند.

اسلام هر گونه عملی را که لطمه به آبرو و شخصیت افراد جامعه باشد، تحریم کرده و آنرا از بزرگترین گناهان می شمارد. در قرآن و سنت بر این امر بسیار تأکید شده است تا آنجا که احترام مؤمن از خانه خدایبیشتر قلمداد شده است. به همین دلیل غیبت، دروغ، توهین، تحقیر، سخن چینی، افشاگری، استهزاء، سرزنش، زخم زبان، دشنام گوئی، دهن کجی، دست انداختن و مسخره کردن دیگران، شهادت کذب و غیره اکیدا حرام است. حتی اگر کسی اجازه بدهد که از او غیبت کنند، باز غیبت از او روا نیست زیرا آثار مخرب خود را داراست. وحی قرآنی، مربوط به دستگاه علامتی است که در آن خدا خود به زبان عربی با انسان سخن می گوید. در حقیقت خدا خود زبان عربی را هم چون یک دستگاه علامتی مشترکی میان خود و انسان برگزیده است. می دانیم برای ایجاد ارتباط کلامی میان دو شخص (خدا و انسان) به چیزی نیاز است که دستگاه علامتی مشترک نامیده می شود؛ و این چیزی جز زبان (لسان) نیست. به عبارت دیگر، برای آن که ارتباط زبان شناختی مؤثری وجود داشته باشد، شخص گوینده باید به زبانی سخن بگوید که برای شنونده مفهوم باشد. درحالات متعارف، گوینده و شنونده هر دو به یک جامعه زبانی تعلق دارند، و اگر چنین نباشد لازم است که گوینده به زبان شنونده سخن گوید یا لاقلاً از یک زبان و دستگاه علامتی مشترک بهره گیرند که هر دو بدانند.

در وحی قرآنی خدا با فرستاده اش محمد(ص) به زبان عربی سخن می گوید و در حقیقت به زبان شنونده سخن می گوید. هر چند از نظر وجود شناختی ناهمترازی میان گوینده و شنونده است که مسأله ای است که بحث جداگانه ای می طلبد ولی ما در این دو بعد زبان شناختی وحی بحث داریم بنابراین از آن صرف نظر می کنیم.

زبان، چنان چه گفته شد، دستگاهی از علامات شفاهی است که با توافق اجماعی به عنوان وسیله ارتباط میان افراد متعلق به یک جامعه به کار می رود، از این لحاظ یک پدیده و واقعیت اجتماعی است.

زبان، دستگاه نمادی متعلق به یک جامعه است که هر یک از افراد آن در سخن گفتن با دیگران، اگر می خواهد سخنش مفهوم باشد و شنونده آن را درک کند، باید از این دستگاه بهره برداری کند. بنابراین ارتباط زبان شناختی پدید نخواهد آمد مگر زمانی که دو شخص که می خواهند با هم سخن بگویند، از نظام واحدی از علامت ها بهره گیرند.

قرآن آگاهی روشنی از این واقعیت اجتماعی نشان می دهد و به صورتی بسیار آشکار، مفهوم و تصور زبان را به معنایی که گفته شد، بیان می دارد، قرآن طرف تصور خود را از وحی و پیامبری بر روی همین اندیشه بنیاد می نهد، از توجه به این واقعیت آغاز می کند که هر قوم و جامعه ای از اجتماعات بشری، دارای زبانی ویژه به خویش است؛ و برای این امر از لحاظ ارتباط آن با نمود رسالت اهمیت فراوان قایل می شود.

در مقابل معمولاً زبان نرم و منطقی می تواند مشکلات فراوانی را از سر راه بردارد. چه بسا جوانی که با سخنی خردمندانه، دچار تحول روحی غیر قابل توصیف گردد. زبان نیکو می تواند باعث پیوند دو قلب رنجیده از هم شود.

در قرآن، بالغ بر ۲۰ مرتبه از کلمه "لسان" و مشتقات آن که در عربی به معنای "زبان" است، استفاده شده است.

قرآن با این بیان این شایعه را رد می کند و می گوید زبان همه کسانی که قرآن را ساخته آنان می دانند غیرعربی و عجمی است، در صورتی که قرآن به زبان عربی آشکار است و نتیجه این گفته این است که شخصی که زبانش عربی نباشد مطلقاً نمی تواند به پیامبر تعلیم دهد که چه چیزها به زبان عربی خالص بگوید.

آیاتی از قرآن، واژه بسیار مهم اعجمی را طرف توجه ما قرار می دهد. بهتر است این مسئله را در راستای شناختن دیدگاه قرآن درباره زبان با توجه به تضاد و تقابل اساسی میان عرب و عجم مورد تحلیل قرار دهیم. از نظر اعراب، همه اقوام جهان را می توان به دو گروه دسته بندی کرد: عرب و غیر عرب. همه اقوام و ملت های غیر عرب شناخته شده برای ایشان در مجموع و بدون تمایز در گروه دوم قرار می گرفتند. این دو مفهوم به صورت انحصاری جنبه زبان شناختی نداشت، چون خون یعنی نژاد نیز به ویژه در مفهوم عرب نقش مهمی ایفا می کرد؛ ولی قاطع ترین عامل در این دسته بندی بدون شک زبان بود. شاهد آن این واقعیت است که حتی فرد با اصل خالص عربی، اگر نمی توانست چنان که شایسته است به زبان عربی سخن بگوید غالباً به نام اعجمی خوانده می شد.

این امر بعضی از صاحب نظران را بر آن داشت تا به تمایزی میان اعجمی و عجمی قایل شوند. لفظ نخست بنابراین نظریه به کسی اطلاق می شود که نتواند به صورت صحیح و آشکار مقصود خود را به زبان عربی بیان کند، حتی اگر از لحاظ نژاد هم عرب بوده باشد؛ در صورتی که لفظ دوم به معنای کسی است که از لحاظ نژادی غیر عرب است، خواه بتواند به زبان عربی سخن بگوید یا نتواند؛ ولی همه دانشمندان لغت در این نظر اتفاق ندارند.

9 به هر صورت این امر قطعی است که در جاهلیت ریشه عجم دامنه استعمال گسترده ای داشت. معنای اساسی آن در ظاهر وجود ابهام و تاریکی مفرط در سخنگویی شخص است، خواه به صورت اتفاقی و موقتی بوده باشد یا به صورت دایمی برخاسته از بیگانه بودن.

پس، اندیشه ابهام و تاریکی زبان شناختی ممکن است جهت دیگری اختیار کند: جانوران از گونه دام و دود به نام اعجم خوانده شده اند. پس هر کس یا هر چیز که نتواند مانند عرب تکلم کند، اعجم است، و این در عین حال نشان می دهد که اصطلاح اعجم یا عجم در ابتدا اصطلاحی تحقیرآمیز بوده است: به عبارت دیگر، برای بیان اهانتی از طرف عرب ها نسبت به کسانی بوده است که از سخن گفتن به زبان عربی عاجز و ناتوان بودند، و این زبان در نظر ایشان غنی ترین و زیباترین و کامل ترین زبان در سراسر عالم بود. ناتوانی در سخن گفتن به این زبان، به نظر ایشان هم سنگ با لال و گنگ به دنیا آمدن است. همین ایستار بی ارزش شمردن مردمی که از سخن گفتن به زبان عربی ناتوان هستند، سبب پیدایش واژه تقلید صوتی طمطم در زبان عربی شده است؛ یعنی سیاهان گنگ.

مایه شگفتی است که در بحبوه چنین جهاتی قرآن نسبت به این مسئله، ایستاری منصفانه و بی طرفانه اختیار کرده است. در آن هیچ دلیلی بر برتری طبیعی زبان عربی بر زبان های غیر عربی مشاهده نمی شود. البته این درست است که با ظهور اسلام وضع واقعاً یگانه و ممتازی برای زبان عربی به عنوان زبان وحی به وجود آمد، اما هیچ قصدی برای برتری دادن زبان عربی وجود نداشته است؛ و نیز در قرآن هیچ اشاره به برتری نژاد عرب نسبت به دیگر نژادها نشده است؛ چه، قرآن برتری امت را به تقوا و عمل به اعتدال و وسط بودن امر به معروف و نهی از منکر کردن می داند.

بنابراین هیچ اشاره ای به برتری عرب یا جامعه عربی نسبت به دیگر مردمان نمی کند؛ اگر برتری باشد به جهت عمل به تقوا و اموری است که ذکر شد و همین تنها موجب برتری اهل قرآن بر اهل کتاب های دیگر آسمانی است. نظر قرآن درباره این مسئله مبتنی بر این خودآگاهی فرهنگی آشکار است که هر ملت زبان ویژه به خود دارد و عربی زبان اعراب است و از این لحاظ یکی از چندین زبان است مانند عبری و آرامی و مانند آنها. اگر خدا این زبان را برگزیده، به خاطر ارزش درونی و ذاتی آن به عنوان یک زبان نبوده بلکه تنها برای سودمندی آن بوده است؛ یعنی بدان سبب زبان را عربی برگزید که پیام در درجه اول خطاب به مردمانی بود که به زبان عربی سخن می گفتند.

نتیجه گیری

با توجه بررسی های زبان شناختی در مورد سیر تطور زبان عربی، نظریه توقیفی بودن زبان قرآن، صحیح به نظر نمی رسد، همانگونه که نمی توان آن را زبانی ساختگی و غیر گفتاری با آمیزهای مصنوعی از لهجه های عرب تلقی کرد و با توجه به وجود ساختارهای متعدد از زبان قبایل مختلف عرب در آن و با توجه به روایات و شواهد متعدد نمی توان آن را به یک قبیله قرآن در بعضی جاها از زبان به عنوان عضو و ارگانی در بدن انسان یاد می کند و در جایی از آن به عنوان وسیله ای جهت هدایت انسان ها و یا از تنوع زبان به عنوان نشانه الهی که باعث شناخت است و در معانی دیگری، که به مناسبت به آن پرداخته می شود، یاد گردیده است. مخصوصاً قبیله قریش - نسبت داد. آنچه که به نظر صحیح می رسد و قرائن و شواهد آن را تأیید می کند، این است که زبان عربی مثل هر زبان دیگری سیر تطوری داشته و این سیر تطور در کتیبه های بدست آمده، مشهود است. این زبان در زبان شعر جاهلی انسجام یافته و در سرتاسر شبه جزیره منتشر می شود و در زبان قرآن به کمال رسیده و تثبیت می گردد. بخش اعظم آن مشترک میان زبان تمام قبایل است و هر یک از لهجه ها با ساختارهای خاص خود در غنی سازی و ارتقاء آن سهمیم بوده اند. از این رو زبانی فراتر از یک لهجه و زبان مشترک تمام قبایل عرب بوده است. به همین دلیل شعراء اغراض خود را بدان می سرودند تا برای تمام تازیان قابل فهم باشد.

برای زبان عربی از دیرباز، به سبب آنکه زبان دینی مسلمانان است، فرهنگ های دو زبانه فراوان تألیف شده است. فرهنگ های عربی به فارسی دسته پر شماری از این فرهنگ ها هستند. فهرست مبسوطی از فرهنگ های عربی به فارسی را می توان در جلد سوم فهرست نسخه های خطی فارسی تألیف احمد منزوی یافت. یکی از آخرین فرهنگ های عربی به فارسی ترجمه لاروس توسط حمید طیبیان در ۱۳۷۸ منتشر شده است. این فرهنگ به صورت الفبایی ساده تنظیم شده و مدخل های آن منحصر به ریشه کلمات نیست، بلکه هر واژه به انواع اشکال صرفی آن در جای خود آمده است. از این رو، استفاده از آن برای ناآشنایان به ریشه واژه های عربی آسان تر است.

نزول قرآن کریم به زبان عربی از سر وجود فضیلتی ذاتی برای این زبان نیست، همانگونه که نزول تورات به زبان عبری رجحان ویژه ای را برای این زبان اثبات نمی کند و رقم نمی زند، بلکه نزول قرآن به این زبان از سر حکمت و ضرورت و مرتبط با مکان نزول قرآن بوده است. خدای بزرگ می توانسته کتاب خود را در هر مکانی با زبان همان قوم نازل کند، لکن آن زبان در آن صورت زبانی الهی در کسوت لسان قوم ساکن در منطقه مورد نظر خواهد بود و آن زبان در آن صورت بر زبانهای دیگر برتری خواهد داشت.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱) ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، شرح محمد اسکندری، دارالکتب العربی، بیروت، ۲۰۰۱م.
- ۲) ابن فارس، أحمد، الصحاحی فی فقه اللغة و سنن العرب فی کلامها، بیروت، مؤسس بدران للطباعة والنشر، ۱۹۶۳م.
- ۳) امین، أحمد، ضحی الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، به کوشش مصطفی دیب البغاء، بیروت، دار ابن کثیر، ال ۱۹۹۰م.
- ۴) بروکلیمان، کارل، تاریخ الأدب العربی، ترجمه عبد الحلیم نجار، مصر، دارالمعارف، بی تا، بلاشر، رژی، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش. همو، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش.
- ۵) تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح مختصر المعانی، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۳۶۸ش. ثعالبی، ابومنصور، اللغة و سر العربیة، به کوشش قانز محمد و امیل یعقوب، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۹۹م.



۱۴

OxfordCert
Universal

- ۶) جاحظ، عمر و بن بحور، الحيوان، به كوشش عبد السلام محمد هارون، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا جزائري، طاهر، التبيان لبعض المسائل المتعلقة بالقرآن، قاهره، ۱۹۳۴م.
- ۷) حجتی، سيد محمد باقر، تاريخ قرآن كريم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۳۶۶ش.
- ۸) حر عاملی، محمد بن محسن، تفصيل وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة، بيروت، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۹۹۳م.
- ۹) اصبهانی، حمزه بنحسن (۱۳۸۸) التنبيه على حدوث التصحيف. تحقيق محمد أسعد طلس، دمشق، مجمع اللغة العربية.
- ۱۰) اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۵) خاندان نوبختی. تهران، کتابخانه طهوری.
- ۱۱) اوراغي، محمد (۱۳۸۹) لسان حضارهاالقرآن. بيروت، الدارالعربيّه للعلوم ناشرون؛ رباط، دارالأمان، الجزائر، منشورات الاختلاف.
- ۱۲) باقوری، احمدحسن (۱۳۸۲) تأثیر قرآن بر زبان عربي. مترجم: مهدي خرمي، سبزوار، انتظار.
- ۱۳) بهمنيار، احمد (۱۳۴۴) صاحبين عباد. تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۴) پایپر، مايكل كالينز (۱۳۸۷) جنگ طلبان بزرگ. مترجم: نفیسه راجی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات.